

تمدن اخلاقی، حاصل تعالیم انبیای الهی

در واقع پیشرفت تمدن اخلاقی، وظیفه‌ی خطیر انبیاست و همان چیزی است که آن‌ها از طرف خداوند سبحان و متعال آورده‌اند، و هرآنچه از اخلاقیات والا و کریمانه در اختیار انسان‌هاست چیزی نیست مگر تراوشاتی از همان اخلاق الهی که انبیا و اوصیا علیهم‌السلام و سید و سرور انبیا و فرستادگان و آخرینشان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده‌اند؛ و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌طور مشخص برانگیخته شدن خود را این‌گونه معرفی می‌فرماید که آمده است تا اخلاق الهی را به کمال برساند: «من فقط برای به کمال رسانیدن مکارم اخلاق مبعوث شدم.» (مکارم الاخلاق، ص ۸)

حق این است که خاستگاه و معدن اخلاق کریمانه، تعالیم انبیا علیهم‌السلام است؛ و اخلاق، مقیاس پیشرفت حقیقی امت‌هاست و پیشرفت مادی (تمدن مادی) هر قدر هم بزرگ باشد هیچ ارزشی ندارد، اگر پیشرفت اخلاقی (تمدن اخلاقی) همراهش نباشد؛ و با وجود واضح بودن و سادگی این حقیقت، بیشتر مردم آن را در نمی‌یابند!

سید احمد الحسن، کتاب «جهاد درب بهشت است»، مبحث تمدن مادی، تمدن اخلاقی و جهاد.

سلسله مقالات پاسخ به بدعت شماره ۱۰۱ ایوحنای دمشق

قسمت بیست و دوم

درنگی در معنای آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»

گزیده‌ای از مقاله‌ی ادیان جایگزین

کارم به خودکشی رسیده!



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

کارم به خودکشی رسیده!

پاسخ خواندنی، امیدبخش و دل‌گرم‌کننده از سید احمدالحسن برای جوانی که از دست پدرش به ستوه آمده بود.

سؤال:

به‌احمدالحسن!

حالم را بر شما عرضه می‌کنم؛ خواهش می‌کنم پاسخ پیامم را بدهید: پدرم به‌خاطر درس، بر من فشار می‌آورد؛ مخصوصاً اینکه من، دانش‌آموز ششم متوسطه [دبیرستان] هستم؛ همیشه سخنانی می‌گوید که موجب تضعیف روحیه می‌شود و اصلاً به من احترام نمی‌گذارد؛ اگر در [پاسخ به] سؤال اشتباه کنم و به او بگویم اشتباه کردم، زمین‌وزمان را به هم می‌دوزد و اصلاً مرا درک نمی‌کند و مرا به‌خاطر درس کتک می‌زند؛ مخصوصاً اینکه به‌خاطر پدرم به لحاظ روحی بسیار خسته‌ام. به خدا قسم، به‌خاطر برخوردهای بد پدرم، به حد خودکشی رسیدم و اگر محلی برای سکونت داشتم، خانه را ترک می‌کردم.

پاسخ سید احمدالحسن:

«خداوند شما را زنده بدارد عزیزم؛ پیش از هرچیز باید بدانی که شخص شما بیشترین زیان را از خودکشی می‌بینی؛ پیش روی تو، فرصتی است که در این زندگانی [دنیا] زندگی کنی و در آن، اتفاقات خوبی را رقم بزنی که برای تو و جامعه و دنیا و آخرت توست. پیش روی تو، زندگی شخصی توست؛ چه بسا روزی با خانمی همراه شوی که دوستش داری و خانه و خانواده زیبا و خوبی بسازید که برای جامعه و زندگانی مفید و سودمند باشد. **خودکشی صرفاً فرار از مشکلات است، درحالی‌که** برخورد صحیح، رویارویی با مشکلات و حل کردن آن است. تو هنوز در ابتدای زندگانی هستی و زندگی پیش رویت پر از خوبی و بدی، زیبایی و زشتی، و خوشی و ناخوشی است؛ حال، آیا هر زمان که با مشکلی روبه‌رو شدیم از آن فرار کنیم؟!»

اما [در رابطه با] مشکل تو با فشارهای پدر به‌خاطر درس، پیش از هرچیز باید بدانی که او براساس تصور خودش می‌خواهد تو به نتیجه خوبی دست پیدا کنی تا زندگی خوبی بسازی، و صرف‌نظر از اینکه رفتارش اشتباه یا پر از برخوردهای بد است که به تو و روحیه‌ات آزار می‌رساند، آنچه باعث می‌شود که این برخوردهای بد را انجام دهد، [به‌خاطر] دوست‌داشتن توست. معتقدم **راه حل این است که به اندازه توان تلاش کنی تا برایش روشن سازی که رفتارهایش، شما را اذیت می‌کند و آزار می‌دهد؛** چه به‌شکل مستقیم [بیان کنی] یا از راه واسطه؛ چه بسا برای تعامل با شما روش بهتری بیاید. به‌طور کلی و درهرحال، اگر هرکاری از دست بنده بر بیاید درخدمت هستم؛ خواه مکانی که در آن زندگی کنی یا هرچیزی که زندگیت را آسان سازد و آزار و اذیت جسمی و روحی را از شما دور کند؛ می‌توانی در هر زمانی برایم بنویسی و ان‌شاءالله آنچه را می‌نویسی خواهم خواند.

Mohaiman Fadel نوشت:

آقای ما، اگر هیچ‌چیزی به حال این پدر فایده ندارد. نه صحبت کردن و نه هیچ فردی که سخنش بر او تأثیرگذار است. و همواره خودش را بر راه درست می‌بیند و خودش را در هرچیز و هر مصلحتی دانایتر می‌داند و اگر این پسر، این مسئله را نمی‌پسندد، پس [خانه را] ترک کند یا برای خودش مکان دیگری در نظر بگیرد؟

پاسخ سید احمدالحسن:

«خداوند شما را زنده بدارد عزیزم؛ زندگی‌اش را مرتب کند و برای خویش مکان دیگری بیابد و منزل پدرش را ترک کند.» ژوئیه ۲۰۱۸ م
کتاب پیک صفحه، ج ۲، ص ۱۱۴

گزیده‌ای از مقاله‌ٔ ادیان جایگزین



منظور من از دین در اینجا فقط ادیان شناخته‌شده نیست، بلکه دین مفهوم وسیعی دارد که شامل جریان‌ها و اندیشه‌های فلسفی، سیاسی و اقتصادی می‌شود که خالی از اصل تقدس، و بینش کیهان‌هستی و حیات و جامعه و اخلاق نیست. هر حزبی که فلسفه یا مفاهیم خاصی را اتخاذ می‌کند، وقتی به دین حمله می‌کند یا نیروها و فعالیت‌های خود را فقط صرف این مسئله می‌کند که انسان را به ضرورت انکار و ترک دین متقاعد کند، در واقع می‌خواهد فکر و ذهن او را پس از خالی کردن به‌قدر امکان از دین یا افکار قبلی یا قدیمی، با دین جدیدی پر کند.

ذهن انسان نمی‌تواند خالی بماند و پیروان ادیان جایگزین یا ادیان بشری به‌خوبی به این امر واقف‌اند و از این‌رو ابتدا در زشت جلوه دادن دین شناخته‌شده با شجاعت اقدام می‌کنند تا بیشترین تعداد ممکن از مردم [آن دین را] ترک کنند و فضای کافی برای اندیشه و آگاهی انسان به وجود بیاید تا به فرایند «پرکردن جای خالی» [یا جایگزین کردن ادیان ساختگی] نوبت برسد!

به قلم:
دکتر شیخ‌ناظم عقیلی

دین‌دار) نیز هست، او همیشه و تا ابد به‌دنبال تمسک به اصلی جدا یا فراتر از ذات (منیت) انسانی است و لزومی ندارد این اصل جدا یا فراتر، همان خدا به معنای رایج باشد، بلکه ممکن است یک فکر یا یک جهت‌گیری باشد که بر آن پرده قداست یا ارزش فراتر از قابلیت نقد و نقص انداخته باشند.

و منشأ اصلی این‌گونه خدایان، هوا [و هوس] و منیت است -چنان‌که قبلاً اشاره شد- خداوند متعال می‌فرماید: (آیا دیدی آن که هوای خود را خدای خود قرار دهد). پرستش هوا و نفس دارای مراتب و جلوه‌هایی است که کمترین مدل ساده آن این است که انسان از امیال و هوس و علایق خود هدف و ارزش والایی بسازد که در پی آن لاله بزند و برای آن زندگی کند و همه آرمان‌ها و ارزش‌ها در برابر آن بشکند و از هم بپاشد! سپس منیت به تدریج شعله‌ور می‌شود و کم‌کم در خانواده، سپس در قبیله، سپس در ملت، سپس در انسانیت نمایان می‌شود؛ یعنی نوع انسان به‌عنوان یک ارزش یا اصلی کلی و جدا از یک فرد انسان. که در این صورت به آن دین (انسان‌گرایی) یا (Humanism) می‌گویند، که برخی از ملحدین آن را به‌عنوان دین برای خود برگرفته‌اند. یکی از برجسته‌ترین دعوت‌کنندگان یا بنیان‌گذاران آن در تاریخ مدرن، (آگوست گنت Auguste Comte ۱۷۹۸-۱۸۷۵)، جامعه‌شناس و فیلسوف فرانسوی بود.

ادیان جایگزین به قدری واضح و آشکار بودند که توجه و علاقه فیلسوفان و محققین را برانگیختند، به طوری که تصمیم گرفتند وقت و تلاش خود را صرف مطالعه و هشدار نسبت به آن‌ها کنند و مقالات و کتاب‌های متعددی در این باره نوشتند؛ از جمله -به‌عنوان مثال- کتاب (اقتصاد به مثابه دین) نوشته رابرت نلسون Robert Nilson و کتاب (مذهب بازار) اثر دیوید لوی David Loy، کتاب (ادیان سیاسی) اثر اریش ووگلین Erich Vogelien، کتاب (سیاست به مثابه دین) اثر امیلیو جنتیله Emilio Gentile و مقاله رابرت بلا Robert Bellah معروف (مذهب مدنی در آمریکا) و بحث بسیاری که در سال ۱۹۶۷ پس از این مقاله راه انداخته شد، و کتاب (علم به مثابه دین) اثر پل کاروس Paul Carus و کتاب (ملی‌گرایی به‌عنوان دین) مورخ آمریکایی کارلتون هیز Carlton Hayes (۱۸۸۲-۱۹۶۴). پس این موضوع، تلاش و فداکاری و تمایل به کنار گذاشتن بت‌پرستی و تعصب را می‌طلبد و باید از سیاست

مطلقاً هیچ جریان روشنفکری کاملاً بی‌طرفی وجود ندارد که هدفش رهایی کامل بشریت از بردگی و وابستگی باشد، بلکه هرآنچه تاریخ بشر شاهد بوده است فرایند جایگزینی یک بردگی با بردگی دیگر، و یک وابستگی با وابستگی دیگر، و یک [نوع] بت‌پرستی با بت‌پرستی دیگری است که حتی ممکن است از [نوع] قبلی خود خیلی قبیح‌تر باشد!

تصور اینکه دین فقط به معنای تشریفات و عبادت یا اعتقاد به خداست، اشتباه فاحشی است و این همان فهمی است که صاحبان (ادیان جایگزین) سعی می‌کنند در اذهان مردم تثبیت کنند تا حقیقت کار خود را که آن‌ها را از یک دین بیرون بیاورند تا به دین دیگر یا دین جدید واردشان کنند پنهان کنند!

وقتی می‌بینید یک حزب یا گروهی برای شکستن یک قالب [دین] خاص حمله می‌کند، در واقع می‌خواهد آن را با یک قالب دیگر جایگزین کند و زمانی که به تحریف یک مدل خاص تحریک می‌کند، بدون شک می‌خواهد آن را با مدل دیگری جایگزین کند.

احساس دین [داری] در انسان یک احساس فطری طبیعی است، انسان به هیچ نحوی نمی‌تواند بی‌دین بماند. و هنگامی که دین واقعی الهی طرد یا حذف شود جای آن خالی نمی‌ماند، یا دین گاهنان منحرف که خود را شبیه به انبیا کردند جایگزین آن می‌شود، یا دین دنیوی ساخته بشر به جای آن می‌نشیند. این واقعیت را برخی از خداناباوران به‌صراحت اعتراف کردند، و برخی دیگر از آنان انکار می‌کنند تا همچنان به بیشترین تعداد ممکن از مردم بخدمت و آنان را به صف خود درآورند.

پس ما باید پیش از هرچیز، به‌خوبی این حقیقت را که تقریباً به پدیهیات می‌رسد درک کنیم و آن این است که انسان ذاتاً دین‌دار است و اگر دین واقعی که عطش روحی او را سیراب کند نیابد، برای رفع این عطش به سمت هر فکر یا اصولی که به او تحمیل یا ارائه می‌کنند شتاب می‌گیرد، پس آگاهانه یا ناآگاهانه آن را قبول می‌کند و تصور می‌کند با ترک دین خود از آزادی برخوردار شده است و نمی‌داند که واقعیت وضعیت او این است که به یک بت‌پرستی جدید -به معنای واقعی کلمه- منتقل شده است!

انسان همان‌گونه که (موجود ناطق) است، (موجود

در راه آزادی در طول تاریخ بشر به شمار می‌رود. در واقع روشنگری، از اولین مرحله‌های تکامل بشری در حال ظهور بوده و سپس پنهان می‌شده یا از بین می‌رفته است، اما در قرن هجدهم به بعد بیشترین بهره را داشت و پیروزمندانه توانست انسان را از قبضه کلیسا و جناح مسلح یا اجرایی کلیسا (تخت سلطنتی) نجات دهد. این‌ها را گفتم، البته با اعتراف به اینکه روشنگری هم در دست‌اندازها و فراز و نشیب‌هایی افتاد که به کلی از اصل و ریشه و هدف والا و مقدسش به دور بود؛ هدفی که اساساً هدف همه پیامبران و فرستادگان آسمان است و در نپذیرفتن و محکوم کردن سرقت عقل و آزادی و تصمیم انسان برای مشخص کردن سرنوشت دنیوی و اخروی خود و ایستادن در مقابل نیروها و جهت‌هایی که خواهان نابودی و به حاشیه بردن اراده انسان هستند نمایان می‌شود؛ اراده‌ای که خداوند [هم] به آن احترام گذاشته و حتی در موضوع ایمان و دین و اجرای حاکمیت خداوند هم انسان را مجبور یا مضطر نکرده است، بلکه مردم را در آزادی حق انتخاب به حال خود واگذاشته است؛ با تأکید بر اینکه آنان نتیجه و عواقب انتخاب خود را در این دنیا پیش از آخرت متحمل خواهند شد.

برای مطالعه مقاله کامل در سایت مؤسسه دوس عالی دینی و زبان‌شناسی [به لینک زیر مراجعه کنید]:



شود به بردگی دیگری وارد می‌شود که گاه از قبلی چندین برابر زشت‌تر است.

جامعه، زمانی که انقلاب به حرکت می‌افتد و نهضت تغییر به تکاپو می‌افتد غالباً فاقد تکیه‌گاه است و شاهد حالتی از اختلال و آشفتگی است؛ یعنی به راحتی می‌تواند تحت اطاعت و تحت تأثیر صیحه‌ها و فریادها از چپ و راست قرار بگیرد. و این دقیقاً همان اتفاق است و موج مادی و الحادی از این موقعیت سوءاستفاده کرده و با قدرت درصدد بیرون کشیدن تدریجی جامعه بشری از عرصه ایمان و دین و فرو بردن آن در بیابان ماده و الحاد و کنار گذاشتن تدریجی اخلاقیات و ارزش‌هاست؛ ارزش‌هایی که نمایانگر چهره درخشان بشریت است.

بسیار باید مراقب صداهای ناهنجار بود که به طرق مختلف به دنبال تحریف و شیطان‌سازی هر طرح روشنگری یا هر منشأ ایده روشنگری و «رهایی‌اند؛ زیرا این‌ها یا کسانی‌اند که آرزوی دوران تاریک و اقتدار کلیسا و تاج‌وتخت پادشاهی را دارند، یا اکنون برده و پیرو مؤسسات دینی «منحرف»‌اند، یا منافعی دنیوی و سرنوشت‌ساز با آن‌ها دارند، چه از فساد و انحراف مؤسسه‌های دینی آگاه باشند و چه فریب آن‌ها را خورده باشند، آنان (يَخْسِبُونَ كُلَّ صَيْخَةٍ عَلَيْهِمْ) «هر فریادی را علیه خود می‌دانند»!

پروژه روشنگری، یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین پروژه‌های

گله‌ای خارج شد، حتی اگر تدریجی باشد؛ [سیاستمداران] این [نوع] سیاست برای اجرای ایدئولوژی و دستوراتشان از ملت‌ها سوءاستفاده می‌کنند و افکار و اهداف اشخاصی را منتشر می‌کنند که در روند پیشبرد تصمیماتشان باشند؛ تصمیماتی که غالباً از تنگ‌نظری‌های نشئت‌گرفته از بیماری‌ها و عقده‌های روانی آنان است، آنان وقتی درد گرسنگی و محرومیت‌ها و نادانی‌ها و عقب‌ماندگی‌های مردم را می‌بینند پلک چشمانشان هم تکان نمی‌خورد [ککشان هم نمی‌گزد] و همه این‌ها را در راه تحقق این اهداف و سیاست‌های خود می‌بینند، در حالی که زندگی این آقایان رهبر (سیاسی‌ها یا دین‌مداران) را چیزی به نام گرسنگی یا فقر یا محرومیت، تلخ و ناگوار نمی‌کند؛ این‌ها در خانه آنان را نمی‌زنند و حتی در خواب خود هم [آنان را] نمی‌بینند! لزوم نگاه دقیق به جریان‌هایی که از شکست، ضعف و نبود نهاد دینی سوءاستفاده کردند، روشنگری، تلاش و تجربه‌ای انسانی است که به همان چیزهایی که برای هرگونه تلاش بشری پیش می‌آید دچار می‌شود؛ مواردی از قبیل کمبود، ضعف، انحراف و تندروی در برخی از جوانب. این وحی آسمانی نیست که از ناحیه یا خاستگاهی نازل شده باشد که دارای علم و حکمت مطلق و بی‌طرفی کامل باشد؛ بنابراین باید در بینش‌ها و جهت‌گیری‌ها حتی از دانشمندان و متفکران خوش‌نیت انتظار تندروی داشت؛ همچنین باید انتظار داشت که انقلاب تحول و روشنگری، توسط افراد و احزابی مورد سوءاستفاده قرار بگیرد که نیت خیر نداشته یا نظریات و اهداف خاصی داشته باشند که به تندروی و دگماتیسم شناخته می‌شود؛ جامعه به محض آنکه از یک بردگی خارج

درنگی در معنای آیهٔ الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ

به قلم: نوردخت مهدوی

مقدمه

در خصوص مسائل زنان برشمرده می‌شود و بسیاری از شبهه‌کنندگان، آن را دستاویزی جهت زن‌ستیزی دین اسلام و قرآن قرار داده و با تمام قوا با آن علیه دین اسلام می‌تازند.

آیا در حقیقت، اسلام دین زن‌ستیزی است؟ آیا برای زن و جایگاهش ارزشی قائل نیست؟ آیا زن را پست و بی‌ارزش قلمداد می‌کند؟ آیا همان‌گونه که ملحدین و مشککین می‌گویند قوانین قرآنی علیه زنان است و سبب تسلط افسارگسیخته و حیوانی‌گونهٔ مردان بر زنان می‌شود؟

اسلام و زنان

این مجال، مختصرتر از آن است که بتوان به‌صورت کامل و جامع در خصوص مبحث «اسلام و زنان» قلم زد، اما آنچه را نیاز است به بیانش بپردازیم به‌صورت مختصر خواهیم آورد.

خوب است بدانیم اسلام در زمانه‌ای آمد که عرب در جاهلیت عجیبی به سر می‌برد، هرکسی مقداری به تحقیق و پژوهش در جامعهٔ پیش از ظهور اسلام بپردازد، متوجه خواهد شد که زنان در جامعهٔ عرب جاهلی، بسیار کم‌ارزش بوده، و قیمتی در بین مردان نداشتند، مردان زن را مملوک و دارایی خود به شمار می‌آوردند و نگاهشان به زن این‌گونه بود که زنان آفریده شدند تا در خدمت مردان باشند. زنان در آن زمان مالک هیچ چیزی نبودند و حتی نمی‌توانستند برای خود تصمیمی بگیرند؛ بلکه همواره زیر سلطهٔ مردان به سر می‌بردند، تاجایی که اموالشان

جمله‌ای که در کودکی با آن از جانب عموی بزرگم بسیار مواجه می‌شدم:

(الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ) [۱]؛ نه اینکه به‌طور خاص مخاطبش من باشم نه، اما در جمع‌های خانوادگی مکرراً این جمله از جانب ایشان بازگو می‌شد و بعدش هم قاه‌قاه می‌خندید و زیرچشمی به همهٔ ما نگاهی می‌انداخت و فخرفروشی می‌کرد از اینکه مرد است و این آیه هم در حق او نازل شده است. این قضیه تا همین چند سال پیش ادامه داشت که دیگر او را از دست دادیم. منظورم این نیست که فقط این جمله را تکرار می‌کرد و می‌خندید و تمام، نه، به‌خاطر برداشت نادرستش از آیه، گمانش بر این بود که مردان باید در هر امری بر زنان مسلط باشند و هرچه می‌گویند از جانب زنان نزدیکشان با پاسخ «بله، چشم آقا» مواجه شوند. خدا عموی مرا بیمارزد، اما این مسئله فقط مختص او نبوده و نیست. مردانی هستند که با استفاده از چنین جملاتی از قرآن، خواهان تسلط، زورگویی، بهره‌کشی از زنان و به‌کرسی نشاندن حرفشان به هر قیمتی هستند. شاید شما هم با این‌گونه افراد و تفکراتشان مواجه شده باشید.

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است: منظور از این آیهٔ قرآنی **(الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ)** (نساء، ۳۴) چیست؟ و آیا ناظر بر این است که مردان در هر چیزی برتر از زنان بوده و باید در هر عرصه‌ای بر آنان مسلط شوند و زور بگویند؟

به گفتهٔ برخی، این آیهٔ قرآنی یکی از جنجالی‌ترین آیات

هم آیه ۳۵ سوره احزاب است: **إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالخَاشِعِينَ وَالخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا** (به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راست‌گو و زنان راست‌گو، مردان صابر و شکیبیا و زنان صابر و شکیبیا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق‌کننده و زنان انفاق‌کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاک‌دامن و زنان پاک‌دامن که بسیار خدا را یاد می‌کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است).

سخن در این خصوص بسیار است؛ اما آنچه مشخص است جامعه‌ای است که محمد ﷺ در سایه اخلاق و الایش، و وضع قوانین عادلانه و منصفانه در خصوص زنان، در پرتو تعالیم الهی و آسمانی ترسیم کرد و تمایزش با آنچه پیش از اسلام بود بسیار واضح و چشمگیر بود و این مسئله عیان است و کسی جز فرد معاند و لجوج منکرش نمی‌شود.

بررسی معنای قیومیت در آیه (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ)

خداوند متعال می‌فرماید: **(الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ)** (نساء، ۳۴) (مردان سرپرست زنان‌اند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده

اندیشه باشد که آیا او را نگه دارد که ارمغانش خواری است، یا با دستان خود، او را زنده به خاک بسپارد؟! «چه بد داوری می‌کنند». این یعنی در هر دو حالت، از اینکه خدا به او دختری عطا کرده، کراهت دارد و بیزار است (البته او به عنوان عطای خدا به آن نگاه نمی‌کرده، و شاید از خود می‌پرسیده: این دختر عقوبت کدام گناهش بوده است؟! ظاهرأ خود را به فراموشی زده بود که یک زن (مادرش) او را به سختی حمل کرد و به دنیایش آورد و شبانه‌روز از خودگذشت تا او مردی قدرقدرت شود و حال دندان بساید و چهره در هم کشد از اینکه چرا در ناصیه‌اش تولد دختری نوشته شده است!

بگذریم... این حال و احوال زنان در جامعه پیش از صدر اسلام است و رسول الله محمد ﷺ در چنین جامعه‌ای مبعوث شد و کرامت بخشید به زنان؛ به آن جامعه افسارگسیخته جاهلی فهماند که در سطح ارزش انسانی و ادراکات عقلی، هر دو طرف (مرد و زن) مساوی‌اند؛ برای زنان هنگام ازدواج مهریه در نظر گرفت و پرداختش را بر مرد واجب نمود؛ زنان را از زنده‌به‌گور شدن رهایی داد؛ قوانینی را وضع کرد تا طبق آن جامعه، حقوق اجتماعی و شرعی‌شان به آن‌ها بازگردانیده شود. تصورش را بکنید! انقلابی واضح، آشکار و چشمگیر در خصوص زنان رخ داد و شرایط تغییر کرد؛ زیرا دین اسلام و رسولش به زن همچون مرد به دیده عدالت و برابری و انسان بودن از جهت قوه ادراک و ارتقا، فارغ از هرگونه جنسیت‌زدگی نگاه می‌کند و ارزش انسانی و کرامت زن و مرد را کاملاً یکسان فرض می‌کند، تاجایی که قرآن زن را هم در کنار مرد مورد خطاب قرار می‌دهد و هرگز او را حذف نمی‌کند؛ شاهد مثالش

در معرض تسلط مردانی همچون پدر، برادر، همسر و حتی فرزندان ذکورشان می‌بود. بدون مهریه به ازدواج در می‌آمدند و متأسفانه به ارث برده می‌شدند مثل هر کالای دیگری؛ و چه دردناک!

واقعیت مصیبت‌بار دیگری که در آن جامعه جاهلی، نسبت به زنان قابل بررسی است، اینکه زن از ابتدای تولد و ورودش به جامعه، مرگ و حتی زندگی‌اش منوط به تصمیم و اراده مردان می‌بود؛ اینکه آیا زندگی کند یا زنده‌به‌گور شود؟ در خصوص زنده‌به‌گور شدن دختران نقل‌های تاریخی و روایی فراتر از حد تواتر است که به شماره درآید. تنها به ذکر یکی از نمونه‌هایی بسنده می‌کنیم که برای عمر بن خطاب رخ داده بود (شایان ذکر است عمر به گفته خودش به زنده‌به‌گور کردن دخترانش شهره بود):

«خود او می‌گوید: گفتم ای رسول خدا! من در جاهلیت دخترانم را زنده‌به‌گور کردم. فرمود: در ازای هر دختری که زنده‌به‌گور کردی، برده‌ای آزاد کن.» [۲]

خداوند متعال در قرآن کریم این مسئله را بیان می‌کند:

(وَإِذَا بَشَّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) [۳]

(و هرگاه یکی از آنان را به دختر مرزده آورند چهره‌اش سیاه می‌گردد، درحالی‌که خشم [و اندوه] خود را فرو می‌خورد * از بدی آنچه بدو بشارت داده شده، از قبیله [خود] روی می‌پوشاند. آیا او را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند. وه، چه بد داوری می‌کنند).

خود تصور کنید قاطبه مردان جامعه‌ای را که با خبر دختردار شدن، رخ از همه برتافته و بر این

و [نیز] به دلیل آنکه از اموال خود [برای زنان] خرج می‌کنند).

دکتر علاء سالم در کتاب «دفاع از رسول ﷺ» به بیان پاسخ به شبهات حول محور این آیه پرداخته و می‌نویسد:
«این شبهه با توجه به چند نکته مردود است:

۱. سرپرستی مرد بر زن به معنای برتر بودن ارزش انسانی مرد بر زن نیست؛ بلکه به معنای آن است که مرد عهده‌دار کارهای زن، و برآوردن هزینه‌ها و نفقه و نیازهای زن است.» [۱۴]

خداوند متعال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات، ۱۳)
(ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت‌ملت و قبیله‌قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. بی‌تردید خداوند دانای آگاه است).

طبق این آیه صریح قرآنی، آنچه انسان را نزد خداوند والا مرتبه و ارجمند می‌گرداند، جنسیت او نیست، بلکه تقوای اوست.

دکتر علاء سالم در ادامه می‌نویسد:
«اما مسئله ارزش انسانی، هیچ ارتباطی با سرپرستی ندارد، و همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره کردم فقط به میزان تفاوت و برتری در تقوا و تقرب الهی مربوط می‌شود، و طبق این معیار هیچ منعی وجود ندارد که از نظر خدا و رسولش، زن (همسر) ارزشمندتر و برتر از مرد (شوهر) باشد؛ به‌رغم اینکه حق سرپرستی زن بر عهده مرد گذاشته شده است؛ یعنی واجب است مرد

هزینه‌های زن را بدهد و نیازهایش را برآورده کند.

۲. سرپرستی یعنی متکفل و عهده‌دار شدن، و چنین مسئولیتی باید در هر جامعه انسانی وجود داشته باشد تا از انفکاک و تکه‌تکه شدن و در نتیجه نابودی محافظت شود، و این یک مسئله عقلانی و منطقی است و فقط به‌عنوان یک امر ثابت شده دینی مطرح نمی‌شود؛ هم در سطح جوامع بشری بزرگ و هم در سطح جوامع بشری کوچک.

در خصوص خانواده، خانواده قطعاً از یک مرد و زن و هرآنچه از آن دو نتیجه می‌شود تشکیل شده است؛ در نتیجه اگر ما بخواهیم از خانواده محافظت کنیم و روحیه محبت و انسجام میان اعضای آن گسترش یابد به‌گونه‌ای که خانواده را تبدیل به خشتی سودمند در ساختمان جامعه شایسته انسانی تبدیل کند. چاره‌ای نداریم جز اینکه یکی از این دو راه را برگزینیم: یا مرد عهده‌دار زن و بچه‌هایش شود، یا برعکس؛ و نمی‌شود هرکدام عهده‌دار کارهای خودشان باشند و هرکدام فقط کارهای شخصی خودشان را اداره کنند؛ و اگر کسی قائل به چنین سخنی باشد، یا نمی‌داند منظور مطلوب از تشکیل خانواده چه بوده است و در نتیجه خودخواهی نفرت‌انگیز را در عرصه خانوادگی غالب و حکم‌فرما می‌کند و طبیعتاً چنین وضعیتی به تفکیک خانواده و ازهم‌پاشیدن آن منتهی می‌شود؛ یا او واقعاً طرح ازهم‌پاشیدن خانواده و از بین بردن تمام ارتباطات میان اعضای آن را در سر می‌پروراند؛ و این ایده و نگاهی است که در عرصه امروزه وجود دارد و برخی از مدعیان آزادی آن‌گونه که خودشان را چنین نامیده‌اند برای این دیدگاه خود نظریه‌پردازی می‌کنند و به‌ویژه طرفداران هم‌جنس‌گرایی چنین ایده‌ای را ترویج می‌کنند.

اما بنا به نظر اسلام با توجه به وجود مرد که می‌دانیم بنیه جسمانی قوی‌تری دارد، نمی‌توان پذیرفت وظیفه تأمین هزینه‌های خانواده بر عهده زن قرار بگیرد؛ زیرا کنار گذاشتن آنکه بدن قوی‌تری دارد (یعنی مرد) و قرار دادن این وظیفه و تمام مسئولیت‌های ناشی از آن بر عهده کسی که بدن ضعیف‌تری دارد (زن) با وجود تمام سختی‌ها و مشقت‌هایی که در این مسئولیت وجود دارد ظلم صریحی در حق زن خواهد بود، این از یک سو؛ از سوی دیگر انجام چنین کاری (قرار دادن مسئولیت تأمین هزینه‌ها بر عهده زن) با دیدگاه کلی که شریعت الهی درباره زن مطرح می‌کند تا هنگامی که مرد موجود است و می‌تواند به انجام این وظیفه اقدام کند هم‌خوانی ندارد؛ وظیفه‌ای که اختلاط و ارتباط با عموم مردم را می‌طلبد.

به این ترتیب، روشن می‌شود اینکه مرد را به وظیفه تأمین هزینه‌های زن تکلیف کنیم ظلم نخواهد بود؛ بلکه وقتی ظلم خواهد شد که کسی بخواهد زن را مکلف به کار کند، و مرد راحت و آسوده رها شود!

۳. سرپرست بودن مرد در اسلام، یک مسئولیت شرعی و قانونی است که باید او عهده‌دارش شود و آن را انجام دهد، و این حق برای زن به بار می‌آورد نه علیه زن؛ در نتیجه وظیفه سرپرستی به‌عنوان مثال با حق تملک و کار یا انجام فعالیت‌های اقتصادی که به زن اختصاص دارد هیچ منافاتی ندارد، با در نظر داشتن این نکته که این واجبی بر عهده مرد است و هیچ ارتباطی به وضعیت مادی فعلی زن ندارد. بر مرد واجب است مسئولیت تأمین هزینه‌ها را بر عهده بگیرد حتی اگر زن در رفاه باشد و کار و شغل و درآمد خودش را داشته باشد، مگر اینکه زن از حق

و نتیجه‌ای که اسلام از برقراری چنین شرایطی انتظار دارد، حفظ کانون خانواده و تضمین بقای آن است؛ اما اینکه بعضی از مسلمانان این مسئله را بد و اشتباه فهمیده‌اند یا بعضی از رفتارهای نادرست در برابر خانواده خود را با این قانون توجیه می‌کنند این موارد به پای خودشان نوشته می‌شود، و هیچ ربطی به اسلام و فرستاده والامرتبه‌اش محمد ﷺ ندارد؛ زیرا ایشان در زمانه‌ای که زن از هیچ کرامتی در جامعه جاهلیت شبه جزیره عربستان بهره‌مند نبود، او را با وضع قوانینی که جامعه را از مردسالاری خارج می‌کرد، کرامت بخشید، او را عزت بخشید و از کالای در دست مرد بودن رهانید.

سخن را با کلماتی از سید احمدالحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام به پایان می‌رسانم؛ کلماتی که پرده از حقیقت و ارزش والای زن در اسلام برمی‌دارد:

سید احمدالحسن:

«زن می‌تواند در بسیاری از موقعیت‌ها در دولت الهی نقش داشته باشد، اگر خدا بخواهد و حکومت در زمانی برقرار شود. زن در بسیاری از موقعیت‌ها و کارها کمتر از مرد نیست و حتی در برخی از کارها از مرد خیلی بهتر است؛ و اسلام هیچ محدودیتی برای زنان نمی‌گذارد حتی در مناصب رهبری جامعه، زمانی که آن‌ها واجد شرایط باشند و کار را کامل و به درستی انجام دهند.» [۸]

همچنین می‌گوید:

«زن قطعاً نقش بزرگی دارد، بلکه مرد نمی‌تواند نقش زن را جبران کند؛ زیرا او ویژگی‌هایی دارد که مرد ندارد؛ و تأثیر اجتماعی زنان گاهی اوقات بسیار بیشتر از تأثیر مردان است و زن تحصیل کرده‌ای که توانایی صحبت کردن و تأثیرگذاری در جامعه را دارد، قطعاً وظیفه اخلاقی در قبال جامعه‌اش دارد؛ به خصوص وقتی که می‌بیند ظلم، فرزندان و وطنش را از بین می‌برد و حقوق مردم را می‌گیرد و قطعاً دیگر بانوان باید از او حمایت و دفاع کنند...» [۹]

منابع:

۱. نساء، ۳۴.
۲. مجموع نووی، ج ۱۹، ص ۱۸۷.
۳. نحل، ۵۸ و ۵۹.
۴. دکتر علاء سالم، دفاع از رسول (ص)، شبهه ۹۱.
۵. دکتر علاء سالم، دفاع از رسول (ص)، شبهه ۹۱.
۶. گفت‌وگوی مستقیم با سید احمدالحسن، به نقل از کتاب دفاع از رسول (ص).
۷. سید احمدالحسن، متشابهات، ج ۴، سؤال ۱۴۸.
۸. سید احمدالحسن، پیام صفحه فیس‌بوک، ۲۰۱۴/۱۱/۳.
۹. سید احمدالحسن، بیک صفحه، ص ۳۰۲.

خودش بگذرد و ذمه مرد را از واجبی که برعهده‌اش است بری کند.

پس این مسئله همان‌گونه که ملاحظه می‌کنیم یک مسئله حقوقی است و به حقوق زن ارتباط دارد؛ به همین دلیل است که اسلام به زن حق می‌دهد علیه مرد طرح دعوی قضایی کند، اگر مرد در انجام مسئولیت خود کوتاهی کند و هزینه خانواده‌اش را تأمین نکند؛ و در این صورت حاکم باید او را وادار کند وظیفه خود را انجام بدهد. « [۵]

دکتر علاء سالم در گفت‌وگویی از سید احمدالحسن می‌پرسد:

آیا از نظر اسلام مانعی برای یک زن برای تصدی پست ریاست جمهوری، «رهبری مردمی» یا قوه قضائیه یا سایر مناصب عالی کشور وجود دارد؟

پاسخ سید احمدالحسن را می‌خوانیم:

«زیر نظر حکومت معصوم بله [جایز است] و در این امر اشکالی وجود ندارد؛ چنانچه معصوم نفع و فایده‌ای در آن ببیند. به‌طور کلی امر حکومت در اسلام در اختیار معصوم است و از این رو مناصب اجرایی و قضائیه و مانند آن به او برمی‌گردد و اشکالی ندارد که زنان یا مردان را براساس آنچه خود او اصلح و انفع می‌داند انتخاب کند.» [۶]

مردان را بر زنان مرتبتی است

در خصوص آیه ۲۲۸ سوره بقره یعنی **لِلرِّجَالِ عَلَى النِّسَاءِ دَرَجَةٌ** (مردان را بر زنان مرتبتی است) که آن هم شبهه‌برانگیز بوده است، سید احمدالحسن این‌گونه پاسخ می‌دهند:

«مرتبت یعنی «امامت عامه» و نیز خاصه در نماز؛ خواه نماز جمعه، جماعت، عید، آیات یا سایر موارد باشد.» [۷]

سخن پایانی

با توجه به نکات بالا روشن شد به سرپرستی گرفتن زن از جانب مرد به معنای ظلم و تعدی و تسلط بر او نیست، و حتی به مرد اجازه نمی‌دهد زورگویی کند و هرطور دلش خواست با زن رفتار کند (حتی اگر عده‌ای از مردان بر این باور باشند، این مسئله به برداشت و فهم نادرست آنان از آیه بازمی‌گردد و ارتباطی به نازل کننده آن کلام ندارد)؛ بلکه این امر فقط واجبی شرعی و مسئولیتی است که اسلام بر عهده مرد گذاشته و او را به انجام این مسئولیت ملزم کرده است، و این مسئله به نفع زن است و مرد از طریق این قانون به انجام دادنش ملزم است؛

﴿بگو من بدعتی از فرستادگان نیستم﴾

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی

اقسمت بیستم و دوم:
روشنگری درباره توصیف زنان در قرآن به کشتزار

به قلم: آندریاس انصاری

• در قرآن فرستاده خدا به «شتر خدا» یا شتر صالح وصف شده است • این دیدگاه خرافی که مرد باید تنها از یک سمت با همسرش در جهت تولید فرزند ارتباط برقرار کند با یک تشبیه ساده از طبیعت رد می‌شود • نزد ما یک زن چنان جایگاهی دارد که افلاک از برای او خلق شده است!

• پیشگفتار

دمشقی در ادامه کلماتش می‌گوید:

«در همان کتاب، او احکامی از این قبیل می‌دهد که: کارکن [بر] زمینی که خدا به تو داده و زیبایش کن. و چنین و چنان کن به چنین روشی! تمام چیزهای ناپسندی را که او کرد تکرار نکنم.» پایان نقل قول.

آن‌گونه که مسیحیان به این قسمت پانوشت زده‌اند، منظور دمشقی آیه ۲۲۳ از سوره بقره در قرآن است. گویا او متن را عیناً منتقل نکرده و فقط تمایل داشته که مضمون آن را بیاورد؛ اما چرا این متن را آورد؟ به نظر می‌رسد برای طعنه زدن به محمد ﷺ این کار را انجام داده است. اما در ابتدا پیش از آنکه به بررسی متن پردازم یک مقدمه را بیان می‌کنم.

• به‌کارگیری تشبیهات توسط خدا

اینکه خدا در قرآن از تشبیهات استفاده می‌کند موضوعی حل شده است؛ تشبیهاتی که حتی ممکن است در نظر کوتاه‌فکران توهین تلقی شود؛ به چند مثال دقت کنید:

الف. شتر خدا؛ در قرآن می‌خوانیم:

(پس فرستاده خدا به آنان گفت: «زنهار! شتر خدا و [نوبت] آب‌خوردنش را [حرمت نهید] * و [لی] او را دروغ‌گو خواند و آن [ماده‌شتر] را پی کردند، و پروردگارشان به [سزای] گناهشان بر سرشان عذاب آورد و آنان را با خاک یکسان کرد). [۱]

امام صادق علیه السلام یکی از راسخون بیان می‌کند که (شتر خدا) امام یا خلیفه خدا بر زمین است و منظور از (آب‌خوردنش) یعنی نزد او آب‌شخور دانش است. [۲]

ب. راه مستقیم؛ در قرآن می‌خوانیم:

(ما را به راه مستقیم هدایت فرما). [۳]

طبق سخن امام صادق علیه السلام یکی از راسخون- منظور از «راه مستقیم» امام علی علیه السلام است. [۴]

پس در قرآن فرستاده خدا به شتر خدا یا شتر صالح وصف شده است؛ آن هم به‌خاطر ویژگی‌های مشترکی که بین آن‌هاست و منظور این نیست که آن‌ها یکی‌اند؛ همچنین متن گرچه به موضوعی تاریخی اشاره می‌کند، اما وجه دیگری را نیز با خود حمل می‌کند و خدا از طریق آن به امام نیز اشاره داشته است. یا می‌بینیم که خدا امام را راه مستقیم نامیده است؛ با اینکه راه اساساً موجود زنده نیست! و شبیه این قضیه در کتاب مقدس بسیار است و ما پیش‌تر به آن اشاره کردیم که چگونه خدا منجی را با اشکال مختلف به تصویر می‌کشد؛ [۵] اشکالی که ممکن است هرکدام محل ایراد اشکال‌گیرندگان باشد. پس این‌ها توهین نیست.

• آیه ۲۲۳ سوره بقره

کسی که قرآن را خوانده باشد، می‌داند که خدا در آن علاوه بر بیان عقاید و دستورات اخلاقی، به احکام نیز پرداخته است؛ به همان شکل که در کتاب مقدس نیز احکام شرعی را می‌بینیم. [۶]

در قرآن و در سوره بقره می‌خوانیم:

(از تو درباره عادت ماهانه [زنان] می‌پرسند، بگو: «آن، رنجی است. پس هنگام عادت ماهانه، از [آمیزش با] زنان کناره‌گیری کنید، و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند. پس چون پاک شدند، از همان جا که خدا به شما فرمان داده است، با آنان آمیزش کنید.» خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد). [۷]

و در آیه بعدی یعنی آیه ۲۲۳- که محور اصلی این مقاله است- می‌خوانیم:

(زنان شما کشتزار شما هستند پس از هر جا [و هرگونه] که خواهید به کشتزار خود [در] آید و آن‌ها را برای خودتان مقدم دارید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد و مؤمنان را [به این دیدار] مژده ده). [۸]

این آیه در ظاهر ممکن است نسبت به زنان توهین آمیز تلقی شود؛ اما این‌گونه نیست و به‌کارگیری این عبارت علتی دارد.

• علت توصیف زنان به کشتزار

مشخص شد که در قرآن از تشبیهات استفاده شده است؛ یعنی حتی فرستاده خدا با عبارت شتر یاد می‌شود؛ اکنون می‌گوییم:

حدیثی از امام رضا علیه السلام یکی از راسخون- نقل شده است که نشان می‌دهد آنچه در آیه ۲۲۳ سوره بقره می‌خوانیم، نه در جهت توهین به زنان بلکه به‌خاطر نفی یک باور خرافی نازل شده است؛ امام رضا علیه السلام فرمود:

«یهود قائل بودند که اگر مرد، با همسر خود از پشت آمیزش کند، فرزند آنان دوپین (لوچ) می‌شود؛ پس خدای عزوجل، [آیه] **نِسَاءُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُّوا حَرْثَكُمْ** **أَنَّىٰ سَنُتُّمُ** را نازل کرد؛ خلاف گفته یهود، از پشت یا از جلو [می‌توانید رابطه برقرار کنید]. و معنای آن، در دُبر (پشت) ایشان نیست.» [۹]

پس از آنجا که برزگر جهت تولید محصول از هرطرف می‌تواند وارد کشتزار شود و بذر خود را قرار دهد، زن به کشتزار تشبیه شده است؛ آری این دیدگاه خرافی که

می‌پوشاند. آیا او را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ و چه بد داوری می‌کنند. * وصف بد برای کسانی است که به آخرت ایمان ندارند، و بهترین وصف از آن خداست، و اوست ارجمند حکیم). [۱۶]

روایاتی درباره عظمت جایگاه زنان و لزوم تکریم آنان وجود دارد که تنها به ذکر دو روایت بسنده می‌کنم؛ محمد (ص) فرمود: «هرکه همسری اختیار کند، باید او را گرامی بدارد.» [۱۷]

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «بیشتر خوبی‌ها در زنان است.» [۱۸]

اما درباره احکام اسلامی که در خصوص زن بیان شده است - اعم از حق ارث و شهادت - ممکن است کسی بگوید که اسلام به زن ظلم کرده است! اما سید احمدالحسن به‌طور دقیق علت عادلانه بودن آن را شرح می‌دهد؛ [۱۹]

همچنین برخی احادیث وجود دارند که در آن به زن توهین شده است و سید احمدالحسن ساختگی بودن آن‌ها را بیان و نسبت به آن‌ها روشنگری کرده است. [۲۰]

• پاسخ به تخفیف دمشق

دمشقی در ادامه گفت:

«تمام چیزهای ناپسندی را که او کرد تکرار نکنم.» پایان نقل قول.

می‌گوییم:

البته دمشقی بسیار به خود رحم کرد که نخواست زیاده بر این بنویسد تا ابتذال علمی خود را بیش از این به رخ ما بکشد! معتقدم هر منصف و عاقلی به این نتیجه می‌رسد که اگر این اشکالات پیش‌پافتاده‌ای که او می‌گیرد وارد باشد، در درجه اول باید به عقل خود شک کرد

و سپس به پاسخ این سؤال پرداخت که: «پس عیسی علیه السلام و سایر پیامبران علیهم السلام چه می‌شوند؟!» زیرا هر اشکالی که بر دعوت محمد صلی الله علیه و آله گرفته شود، در حقیقت اشکالی است که بر سایر پیامبران خدا گرفته شده است؛ خواه تعدد زوجات باشد، خواه جنگ‌ها و ...

مرد باید تنها از یک سمت با همسرش در جهت تولید فرزند ارتباط برقرار کند با یک تشبیه ساده از طبیعت رد می‌شود؛ [۱۰]

پس کسی که به دیده انصاف بنگرد، هیچ اشکالی در این آیه نخواهد یافت.

• مختصری درباره زن در اسلام

موضوعی که در اینجا علاقه دارم آن را بیان کنم این است که: شاید برخی اصرار می‌کنند که تشبیه زنان به کشتزار در حقیقت همان در حاشیه بودن آنان در اسلام است؛ اما ای کاش در برابر این حدیث قدسی انصاف پیشه کنند:

«ای احمد، اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی‌کردم، و اگر علی نبود تو را خلق نمی‌کردم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را خلق نمی‌کردم.» [۱۱]

واضح است که در نزد ما یک زن چنان جایگاهی دارد که افلاک به‌خاطر او خلق شده است! [۱۲]

توضیح این عبارت را می‌توانید در کلام سید احمدالحسن بیابید. [۱۳]

همچنین در قرآن می‌خوانیم:

(و هرگاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره‌اش سیاه می‌گردد، درحالی‌که خشم [و اندوه] خود را فرو می‌خورد). [۱۴]

امام صادق علیه السلام یکی از راسخون - می‌گوید:

«دختران حسنه و پسران نعمت هستند؛ در برابر حسنات پاداش داده می‌شود، ولی نعمت مورد بازخواست قرار می‌گیرد. [آنگاه که] پیامبر صلی الله علیه و آله، به ولادت فاطمه علیها السلام بشارت داده شد، در چهره اصحابش نگرست و کراهت را در آن‌ها مشاهده کرد؛ پس فرمود: شما را چه می‌شود؟! [این دختر] ریحانه‌ای است که او را می‌بویم و رزق او بر خداست.» [۱۵]

سپس خدا درباره کسانی که تولد دختر را بد می‌دانستند، چنین می‌گوید:

(از بدی آنچه بدو بشارت داده شده، از قبيله [خود] روی

• سخن پایانی

در این مقاله، بیان شد که خدا در قرآن از تشبیهات استفاده می‌کند. همچنین تشبیه زنان به کشتزار در قرآن (سوره بقره، آیه ۲۲۳) جهت توهین یا تحقیر زنان نیست و علت بیان چنین آیه‌ای رد یک باور خرافی بود و استفاده از تشبیهات که در طبیعت یافت می‌شود می‌تواند مخاطب را در پذیرش حقیقت یاری رساند؛ همان‌گونه که در مثل می‌گوییم «درخت هرچه بارش بیشتر، سرش پایین‌تر»؛

اگر این تشبیه را درباره شخص حکیم بگوییم، جز مغرض کسی نمی‌گوید که گوینده قصد توهین دارد! در کنار نکاتی که تقدیم شد اندکی از جایگاه رفیع زنان در اسلام گفته شد؛ هرچند احادیث در این باره بسیار است. ناگفته نماند که دین خدا یعنی فرستاده خدا در آن زمان، و این یعنی باید به مشکلات و راه‌حل‌های موجود در یک دوره در قالب زمانی همان دوره نگاه کرد، که پیامبر اسلام ﷺ به خوبی در مواجهه با خرافات آن زمان، یا مشکلات زنان آن دوره برخورد کردند و راه‌حل ارائه دادند. [۲۱]

اگر خدا بخواهد در قسمت بعدی به سایر اشکالات دمشق خواهیم پرداخت.

منابع:

۱. شمس: ۱۳ و ۱۴. ترجمه فولادوند.
۲. ر.ک: بحار الأنوار، ط مؤسسة الوفاء، ج ۲۴، ص ۷۳، ح ۶.
۳. فاتحه: ۶.
۴. ر.ک: تفسیر العیاشی، العیاشی، محمد بن مسعود، ج ۱، ص ۲۴.
۵. به قسمت پانزدهم رجوع کنید.
۶. (و چون منی از کسی درآید تمامی

بدن خود را به آب غسل دهد، و تا شام نجس باشد. * و هر رخت و هر چرمی که منی بر آن باشد به آب شسته شود، و تا شام نجس باشد. * و هر زنی که مرد با او بخوابد و انزال کند، به آب غسل کنند و تا شام نجس باشند). (لاویان ۱۵: ۱۶-۱۸)؛ (و به زنی در نجاست حیضش نزدیکی نکن، تا عورت او را کشف کنی). (لاویان ۱۹: ۱۸)

۷. ترجمه فولادوند. متن عربی آیه: (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَجِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَجِيضِ وَلَا تَفْرُتُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ).

۸. ترجمه فولادوند. متن عربی آیه: (يَسْأَلُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ). ر.ک: تهذیب الأحكام، شیخ الطائفة، ج ۷، ص ۴۱۵.

۱۰. تشابهات قابل تأملی بین زنان و کشتزار وجود دارد؛ زیرا وقتی دانه‌ای در کشتزار قرار می‌گیرد، خاک با مواد غنی خود آن را می‌پرود و سرانجام جوانه‌ای سر بر می‌آورد؛ درست مانند زن. همچنین وقتی گیاه سر از خاک بیرون می‌آورد بسیار حساس است؛ همان‌گونه که نوزادی که از مادر متولد می‌شود، در ابتدا بسیار حساس است. حتی وجود یا عدم وجود برخی مواد درون خاک می‌تواند در رشد گیاه موثر باشد؛ شبیه همین قضیه درباره زنان باردار صدق پیدا می‌کند. خلاصه آنکه وجود کلماتی همچون خورشید و ماه و زنبور عسل و درخت‌ها و میوه‌ها و ... در آیات خدا، مثال‌هایی از حقیقت و برای روشنگری «انسان» اند.

۱۱. ر.ک: مجمع النورین، المرندی، الشیخ أبو الحسن، ج ۱، ص ۱۴.

۱۲. اقتباس از کلام شیخ ناظم عقیلی که در تاریخ ۳ فوریه ۲۰۲۱ م؛ ۱۵ بهمن ۱۳۹۹ ش در صفحه توئیتر خود نگاشتند.

۱۳. متشابهات، سید احمد الحسن، ج ۱، س ۸، ص ۴۵ تا ۴۹.

۱۴. ترجمه فولادوند. متن عربی آیه: (وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ) (نحل، ۵۸).

۱۵. ر.ک: تفسیر نور الثقلین، العروسی الحویزی، الشیخ عبدعلی، ج ۳، ص ۶۱.

۱۶. متن عربی آیات: (يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ * لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (نحل، ۵۹-۶۰).

۱۷. ر.ک: مستدرک الوسائل، المحدث النوری، ج ۱، ص ۴۱۲.

۱۸. ر.ک: من لا يحضره الفقيه، الشیخ الصدوق، ج ۳، ص ۳۸۵.

۱۹. ر.ک: سیزدهمین حواری، سید احمد الحسن، گردآوری: دکتر توفیق محمد مغربی، نسخه فارسی، زن در دین خدا، ص ۳۷ تا ۴۰.

۲۰. ر.ک: زن در اسلام، گردآوری توسط هیئت تهیه و تنظیم، زن در قرآن و احادیث، ص ۴۵.

۲۱. قسمت نتیجه‌گیری با همکاری برادر صابر حق جو تهیه شد.

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.